

بررسی مقایسه‌ای خصوصیات روانشناختی زنان ویژه با زنان عادی

دکتر کاظم رسول‌زاده طباطبایی* دکتر عباسعلی الهیاری** شهربانو کامرانی فکور***

انحرافات اجتماعی، به ویژه انحرافات زنان، سلامت و امنیت روانی - اجتماعی و حتی سیاسی و اقتصادی جامعه را تهدید می‌کند. از این رو، جامعه برای بقا و پایداری خود می‌بایست تدابیر مناسبی جهت جلوگیری از انحرافات زنان بزهکار و اقداماتی جهت بازپروری آنها اتخاذ نماید و این امر جز از طریق شناخت دقیق عوامل زمینه ساز و تشدید کننده گرایش به انحرافات امکان پذیر نیست. پژوهش حاضر به بررسی ویژگیهای روانشناختی (هیجان طلبی، هوش، عزت نفس و هویت) زنان ویژه (فاحشه) و مقایسه آنها با زنان عادی پرداخته است. بدین منظور، از میان زنان ویژه ۳۵-۱۵ ساله‌ای که بازداشت شده و در مراکز بازپروری زنان آسیب دیده اجتماعی سازمان بهزیستی و یا زندان اوین نگهداری می‌شدند، ۶۰ نفر به عنوان گروه آزمایش انتخاب شدند. همچنین از میان زنانی که در شهر تهران (شمال، جنوب، شرق و غرب) سکونت داشتند، ۶۰ نفر به عنوان آزمودنیهای گروه کنترل انتخاب شدند. سپس هر دو گروه به سوالات آزمون هیجان طلبی زاکرمن، آزمون هوش ریون بزرگسالان، پرسشنامه عزت نفس کوپر اسمیت و پرسشنامه سنجش عینی منزلت هویت من آدامز پاسخ دادند.

نتایج آزمونهای آماری نشان داد که زنان ویژه در مقایسه با زنان عادی، در مقیاس هیجان خواهی و خرده عاملهای آن یعنی تجربه طلبی، بازداری زدایی و ملال پذیری به صؤرت معنی داری نمرات بالاتری به دست آوردند. همچنین، زنان ویژه در مقایسه با زنان عادی به صورت معناداری در آزمونهای هوش و عزت نمرات پایین تری آوردند. به علاوه، بین زنان ویژه و زنان عادی از حیث منزلتهای هویتی تفاوت معناداری مشاهده نشد.

* دکترای روانشناسی و عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس

** دکترای روانشناسی و عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس

*** کارشناس ارشد روانشناسی

مقدمه

مطالعه سیر تاریخی فحشا، نشانگر آن است که این پدیده، از کهن‌ترین انحرافات بشری است و از دیر باز به عنوان یک واقعیت اجتماعی وجود داشته است. با این حال، تحقیقات علمی اندکی روی آن صورت گرفته است. طبق نظر ایننگهاوس (۱۹۰۹)، روسپیگری گذشته‌ای طولانی، اما تاریخچه کوتاهی دارد. این امر به مشکلات جمع‌آوری اطلاعات علمی و قابل تعمیم از نمونه‌های مورد مطالعه روسپیان مربوط می‌شود. از این رو، فقدان تحقیقات دقیق و علمی موجب رواج اطلاعات غلط در مورد زمینه، طبیعت و علل روسپیگری می‌گردد (پوتریت و دیگران، ۱۹۹۸).

طبق تعریف، زن ویژه یا روسپی یا فاحشه، زنی (یا به ندرت مردی) است که مخارج زندگی خود را به طور کلی یا جزئی از طریق تسلیم جسم خویش به دیگران (با انگیزه‌های جنسی) تأمین می‌کند. بعلاوه، این نوع روابط جنسی بدون محبت و موقتی است و اگر رابطه عاطفی در این کار دخالت داشته باشد، فحشا نام نخواهد داشت. این اصطلاح، تنها به کسانی اطلاق نمی‌شود که تمام عمر به فحشا اشتغال دارند، بلکه هر زن یا مردی که در ضمن اشتغال به کارهای دیگر، گاه‌گاهی با دریافت پول به ایجاد رابطه جنسی با دیگران اقدام کند، نیز (طی مدتی که به این رفتار می‌پردازد)، روسپی نامیده می‌شود (فارلی و دیگران، ۱۹۹۸).

سنت آگوستین، پرچمدار اخلاقیات مسیحیت در غرب، نگرشی دو سوگراانه به فحشا و زنان ویژه داشته است. به نظر وی، هیچ چیزی پست‌تر و شرم‌آورتر از فحشا و مفاسد مشابه آن نیست. در عین حال، وی در جای دیگر بیان می‌کند که گاهی فحشا در جوامع، یک ضرورت بوده است. او اظهار داشته است که اگر فحشا از جامعه برچیده شود، به هر حال جامعه با مفاسد دیگر آلوده خواهد شد و الگوهایی از روابط جنسی پدید خواهد آمد که به جامعه آسیب خواهد رساند. علی‌رغم این بیان آگوستین و با وجود اینکه در مقاطعی از تاریخ، فحشا به صورت رسمی و مشروع وجود داشته و حتی گاهی رنگ مذهبی نیز به خود گرفته است، در اکثر جوامع در طول تاریخ، روسپیگری تقبیح و محکوم شده است (بولوگ و بولوگ، ۱۹۹۶).

جامعه‌شناسان علت بروز این پدیده را به فقر و گرسنگی، چگونگی تعلیم و تربیت فرد

در خانواده، بیکاری، نوسان شرایط اقتصادی، مهاجرت و شهرگرایی، بی سوادی و ناآگاهی، اعتیاد به مواد مخدر، طلاق و کشمکش خانواده و انحراف والدین نسبت می دهند. به عنوان مثال، هاردمن (۱۹۷۷) می گوید: به دلیل محدودیتهای مالی و اقتصادی ممکن است برخی زنان به نشانه مقاومت و یا پاسخ به فقر، به فحشا روی آورند. به عبارت دیگر، گاهی فحشا یک استراتژی فعال در مواجهه با فقر است؛ چرا که در دنیایی که مردان نسبت به زنان از هر حیث از حقوق بیشتری برخوردارند، شاید فحشا تنها راهی باشد که بیشتر زنان فاقد حامی (شوهر، پدر یا برادر) را قادر به ادامه حیات می سازد (هاردمن، ۱۹۹۷؛ به نقل از بارکر و مویزیک، ۱۹۹۴). اکثر این زنان، فاقد تحصیلات و مهارتهایی هستند که بتواند موفقیت آنها را در دستیابی به شغل مناسب تضمین کند. بیشتر آنها یا بی سوادند و یا تحصیلات بسیار اندکی دارند. مهارت کم، تحصیلات اندک، نداشتن حامی که آنها را از حیث اقتصادی و امنیتی محافظت نماید و همچنین امکانات محدود برای اشتغال، اثر منفی روی زنان جوان دارد و وجود همین شرایط منفی، احتماق سوق یافتن آنها را به سمت انحرافات از قبیل فحشا و مصرف مواد افزایش می دهد (بارکر و مویزیک، ۱۹۹۴).

از نظر روانشناسان، علت فحشا صرفاً به پدیده های اجتماعی محدود نمی شود؛ بلکه علل روانی از جمله گرایش به تنوع طلبی، ضعف هویت اخلاقی و اختلال در هویت در آن دخالت دارد و در برخی از افراد این گروه، اختلالات شخصیتی (به ویژه اختلال شخصیت ضد اجتماعی و مرزی) نمود بیشتری دارد (بهبودی، ۱۳۷۸). بسیاری از پژوهش ها به نتایجی دست یافته اند که وجود برخی از ویژگیهای شخصیتی را در بروز انحرافهای اجتماعی (از جمله فحشا) مهم تلقی می کنند. در این میان، ویژگیهای شخصیتی که سهم عوامل سرشتی و زیستی در آنها بیشتر است، به صورت بارزتری مطرح هستند. یکی از متغیرهای شخصیتی که پایه های زیستی برای آن شناخته شده، هیجان طلبی نام دارد. پژوهش های متعدد نشان داده اند که این خصیصه شخصیتی در بزهکاران (منحرفین جنسی) و روسپیان در مقایسه با افراد عادی برجسته تر است (اسمیت و دیگران، ۱۹۹۲، سالیوان و همکاران، ۱۹۹۶).

نظرات و دیدگاههای ای توماس در رابطه با شخصیت زنان و بزهکاری، در کتاب

«جنسیت و جامعه» منعکس شده است. وی در این کتاب اظهار می‌کند که اساساً شروع بزهکاری با آرزو برای تجربه و هیجان جدید همراه می‌باشد که در نهایت دختران یاد می‌گیرند با زیر نفوذ در آوردن تمایلات جنسی شان، به آن دست یابند. توماس می‌گوید توجه به انگیزش و سرگرمی به صورت وسیعی در میان دختران بزهکار طبقه پایین وجود دارد که آن را با زیر نفوذ در آوردن تمایلات جنسی شان، جهت کسب هیجان و گرفتن امتیاز عملی می‌نمایند (شوماخر، ۱۹۹۰).

در این زمینه هانس آیزنگ اظهار می‌دارد که توارث می‌تواند عامل بسیار قوی در ارتکاب به جرم و بزهکاری باشد. از دید آیزنگ، ویژگیهای شخصیتی چون برون‌گرایی با رفتارهای انحرافی رابطه دارد. به نظر وی، افراد روان‌آزرده برون‌نگرا به دلیل شکست در درونی کردن ارزشهای اجتماعی و شرطی شدن، نسبت به اجتماع احساس مسئولیت نمی‌کنند و انواع رفتارهای ضد اجتماعی از قبیل بزهکاری‌ها و انحرافات جنسی و قانون شکنی را از خود نشان می‌دهند که این به دلیل ضعف در نظام برپایی مغزی و دستگاه فعال ساز شبکه‌ای است (گری، ۱۹۷؛ به نقل از آزاد فلاح، ۱۳۷۹).

همچنین، کلک لی (۱۹۷۶) در این زمینه می‌گوید، افراد بزهکار در یادگیری اجتنابی با شکست مواجه می‌شوند. این احتمال وجود دارد که این افراد به دلیل برخورداری از سطوح پایین برپایی و اضطراب در انجام این کار شکست بخورند و برخلاف افراد بهنجار، تنبیه را آزار دهنده نیابند و یا بعکس، این احتمال وجود دارد که افراد بزهکار برای اینکه برپایی را تا سطح بهینه افزایش دهند، در جست و جوی تحریک باشند (روزنهان و سلیگمن، ۱۹۸۹).

از سویی، برخی از محققان به رابطه بین انحرافات اجتماعی و کم‌هوشی معتقدند. اسوالد شوارتز معتقد است، بسیاری از فواحش گرفتار نقص فکری یا اختلالات روان‌پریشی هستند، ولی مهمترین ویژگی آنها برگشت به مرحله اولیه کودکی است. رشد روانی - جنسی این افراد متوقف شده است و آنها از لحاظ عاطفی عقب افتاده هستند. در حقیقت نقص عقل، مانع آن است که شخص به ارزشهای انسانی خود واقف شود و در نتیجه، فاقد شعور درک سایر ارزشهای ناشی از آن می‌شود. فردی که فاقد درک کافی معیارها و ارزشهای انسانی است، نمی‌تواند طریق مطلوب و پسندیده‌ای را که مقبول جامعه است، در موقع خود اتخاذ کند و تحت تأثیر عوامل

نامساعد محیط قرار می‌گیرد و به انحراف کشانده می‌شود (بهبودی، ۱۳۷۸).

همچنین، در این خصوص بنجامین هاری (۱۹۶۵) معتقد است، فحشا راه آسان و فارغ از مقررات سخت برای زندگی است. برای فحشا، حداقل هوش و ابتکار مورد نیاز است. بنابراین، زمینه سرشتی تنبل بودن، عقب ماندگی ذهنی، ناشایستگی (اما نه ضرورتاً شدیداً آشفتگی)، از عوامل فحشاست (هاری، ۱۹۶۵).

به علاوه، نتایج تحقیقات متعدد بیانگر این موضوع است که در میان زنان ویژه، اختلال هویت و عدم دستیابی به هویت منسجم و نیز پایین بودن عزت نفس فراوان مشاهده می‌شود. هارولد گرین والد (۱۹۷۵) که دارای دیدگاه‌های روان تحلیل‌گرانه فرویدی است، براساس مطالعات مربوط به زنان روسپی خیابانی اظهار می‌دارد، عامل پیش‌بینی‌کننده اصلی در انحراف روسپیان، فقدان عشق مادری است. وی اظهار می‌دارد که فقدان عشق مادر باعث می‌شود کودک برای جلب محبت پدر، گرایش فزاینده‌ای به او پیدا کند. در این میان پدر معمولاً در حمایت عاطفی و هیجانی لازم به کودک شکست می‌خورد. همین امر موجب می‌شود که دختر در نهایت، به تحقیر خود گرایش پیدا کند و برای صدمه زدن به والدینش تلاش نماید. این دختران به حد افراط مضطرب هستند، از خود تصور بسیار مبهمی دارند، قادر به ایجاد ارتباط فردی مطلوب نیستند، علائق حقیقی بسیار کمی دارند، فاقد کنترل هیجانی هستند و همه آنها احساس شدیدی از انزوا و بی‌ارزشی دارند (گرین والد، ۱۹۷۰).

با توجه به مطالبی که مطرح شد، بررسی خصوصیات روان‌شناختی زنان ویژه ضروری به نظر می‌رسد. این پژوهش بر آن است که با پیگیری روند بررسی‌های پیشین و یافته‌های آنها در زمینه فحشا، هیجان‌طلبی، هوش، عزت نفس و هویت به سوالات زیر پاسخ دهد:

- ۱- آیا زنان ویژه و زنان عادی از لحاظ میزان هیجان‌طلبی تفاوت دارند؟
- ۲- آیا دختران و زنان ویژه و عادی از لحاظ بهره‌های هوشی تفاوت دارند؟
- ۳- میزان عزت نفس زنان ویژه در مقایسه با زنان عادی چقدر است؟
- ۴- بین زنان ویژه و زنان عادی از لحاظ منزلت هویتی چه تفاوتی وجود دارد؟

روش

۱- آزمودنیها: آزمودنیها شامل ۱۲۰ نفر بودند که ۶۰ نفر آنان از جامعه زنان و دختران ویژه (فاحشه) به روش تصادفی انتخاب شدند (۳۰ نفر از مراکز بازپروری زنان آسیب دیده اجتماعی سازمان بهزیستی و ۳۰ نفر از زندان اوین). تعداد افراد گروه گواه نیز ۶۰ نفر بود که از مناطق شمال، جنوب، شرق و غرب تهران به تصادف انتخاب شدند. ذکر این نکته لازم است که آزمودنیهای گروه گواه، از حیث سن و تحصیلات با آزمودنیهای گروه آزمایش همتا سازی شدند و همچنین سعی شد در انتخاب آزمودنیهای گروه گواه، عامل شرایط اقتصادی - اجتماعی به لحاظ برابری و همتراز بودن با گروه آزمایش کنترل شود.

ابزار جمع آوری اطلاعات

ابزارهای سنجش مورد استفاده در این پژوهش عبارت‌اند از:

- ۱- مقیاس هیجان‌طلبی فرم پنجم زاکرمن
- ۲- آزمون ماتریس‌های پیش‌رونده ریون فرم بزرگسالان
- ۳- پرسشنامه عزت نفس کویر اسمیت
- ۴- پرسشنامه گسترش یافته سنجش عینی منزلت هویت من (EOM-EIS2)

شیوه و روش اجرا

با توجه به ویژگیهای خاص شخصیتی آزمودنیهای گروه آزمایش و مقاومت آنان در پاسخ به سؤالات، ابتدا سعی شد، اطمینان آزمودنیها به محقق جلب شود و مقاومت آنان از میان برود. پس از مصاحبه با آزمودنیها و گرفتن شرحی از تاریخچه خانوادگی و شرایط اجتماعی - اقتصادی آنان، پرسشنامه‌ها به صورت انفرادی تکمیل گردید.

آزمودنیهای گروه گواه نیز پس از دادن شرح مختصری درباره شرایط اقتصادی - اجتماعی، به سؤالات پرسشنامه‌ها به صورت انفرادی پاسخ دادند.

روش تجزیه و تحلیل آماری

به منظور مقایسه دو گروه مستقل (زنان ویژه و زنان عادی) از آزمونهای آماری t مستقل و ضریب همخوانی X^2 استفاده شده است.

نتایج

فرضیه اول

«هیجان‌طلبی زنان ویژه در مقایسه با زنان عادی در سطح بالاتری قرار دارد.»

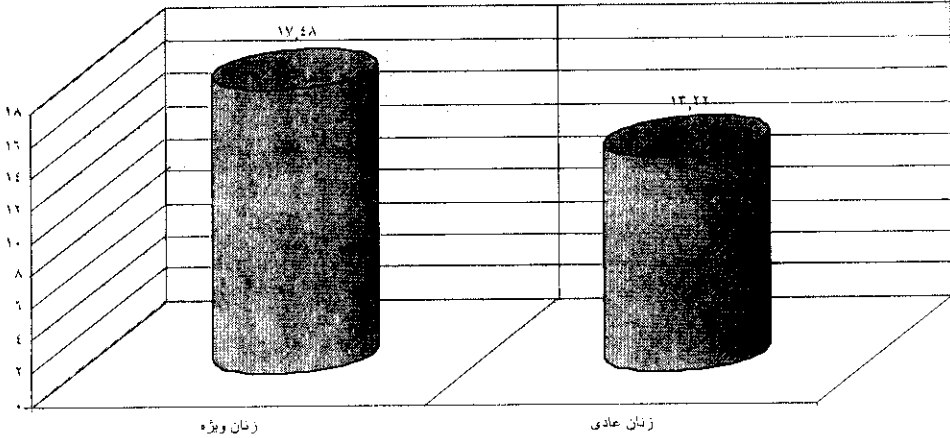
نتایج اجرای آزمون t ، برای مقایسه دو گروه در متغیر کلی هیجان‌طلبی در جدول ۱ منعکس شده است.

جدول ۱: نتایج آزمون t برای مقایسه دو گروه زنان ویژه و عادی در

متغیر کلی هیجان‌طلبی

سطح معناداری	t_{ob}	درجه آزادی	خطای معیار تفاوت	تفاوت میانگین	انحراف معیار	میانگین	
کمتر از ۰/۰۱	۴/۳۹۷	۱۱۸	۰/۹۷	۴/۲۷	۵/۵۶	۱۷/۴۸	زنان ویژه
					۵/۰۶	۱۳/۲۲	زنان عادی

همان طور که جدول فوق نشان می‌دهد، نسبت t حاصل از این آزمون $t_{ob}=۴/۳۹۷$ در سطح $P < ۰/۰۱$ معنی دار و بیانگر تفاوت میزان هیجان‌طلبی دو گروه زنان ویژه و عادی است. علاوه بر متغیر کلی هیجان‌طلبی، دو گروه نمونه در خرده عاملهای مقیاس هیجان‌طلبی؛ یعنی بازدارنده‌ی زدایی، ملال‌پذیری، هیجان‌طلبی و ماجراجویی و تجربه‌طلبی ارزیابی شده‌اند که نتایج آن در جدول ۲ منعکس شده است.



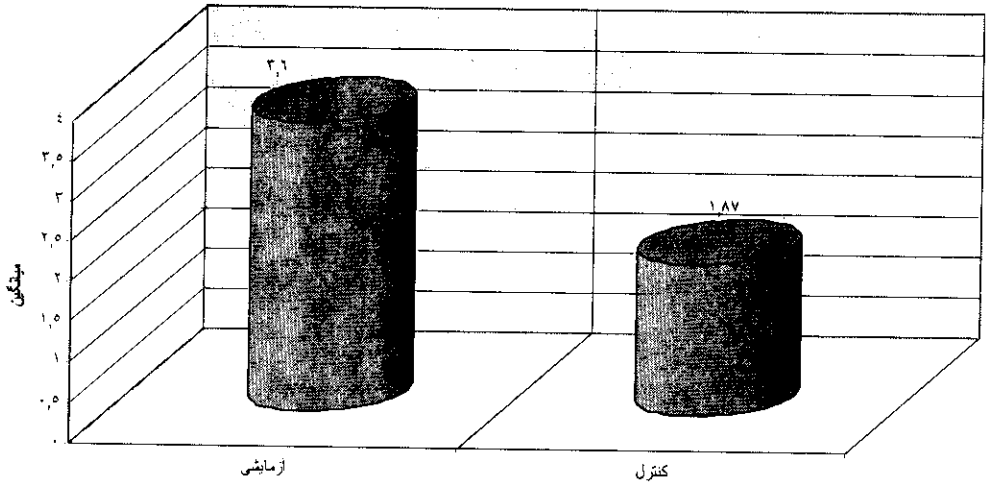
نمودار شماره ۱: میانگین نمرات دو گروه زنان ویژه و عادی در آزمون هیجان طلبی زاگرمین

جدول ۲: نتایج آزمون ۱ برای مقایسه دو گروه زنان ویژه و عادی در ۴ خرده عامل

مقیاس هیجان طلبی

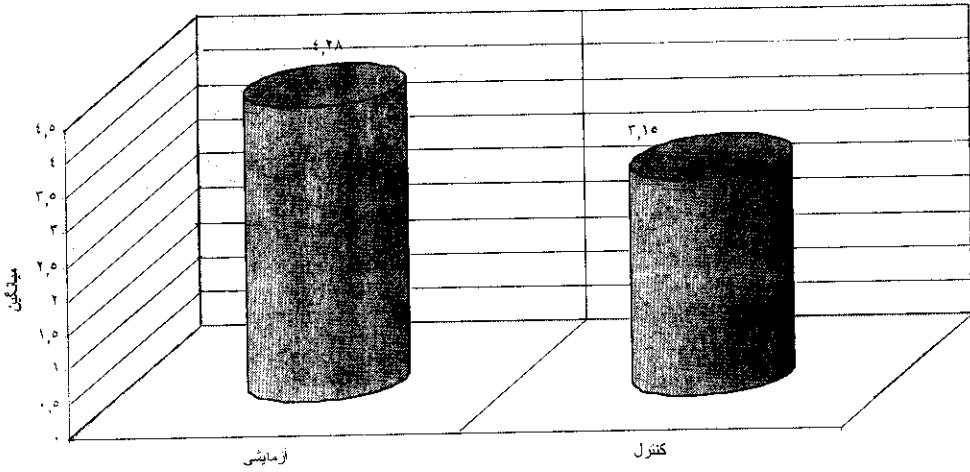
عوامل هیجان خواهی	گروهها	میانگین	انحراف معیار	تفاوت میانگین	خطای معیار	درجه آزادی	t_{ob}	سطح معناداری
بازداری	زنان ویژه	۳/۶	۲/۱۱	۱/۷۳	۰/۳۳	۱۱۸	۵/۳۲۳	کمتر از ۰/۰۱
	زنان عادی	۱/۸۷	۱/۳۸					
ملال	زنان ویژه	۴/۲۸	۱/۸۵	۱/۱۳	۰/۳	۱۱۸	۳/۸۰۶	کمتر از ۰/۰۱
	زنان عادی	۳/۱۵	۱/۸۳					
هیجان طلبی و ماجراجویی	زنان ویژه	۵/۴۵	۲/۴۲	۰/۶۷	۰/۴۸	۱۱۸	۱/۳۹۶	۰/۱۶۵
	زنان عادی	۴/۷۸	۲/۸					
تجربه طلبی	زنان ویژه	۴/۱۵	۱/۹۲	۰/۷۳	۰/۳۴	۱۱۸	۲/۱۶۵	کمتر از ۰/۰۵
	زنان عادی	۳/۴۲	۱/۷۹					

نتایج آزمون t برای مقایسه دو گروه زنان ویژه و عادی در عامل بازداری زدایی نشان می‌دهد که نسبت t حاصل از اجرای آزمون، $t_{ob}=5/323$ است که این نتیجه در سطح $P < 0/01$ معنی‌دار است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که دو گروه زنان ویژه و عادی از لحاظ متغیر بازداری زدایی تفاوت معنی‌داری دارند.

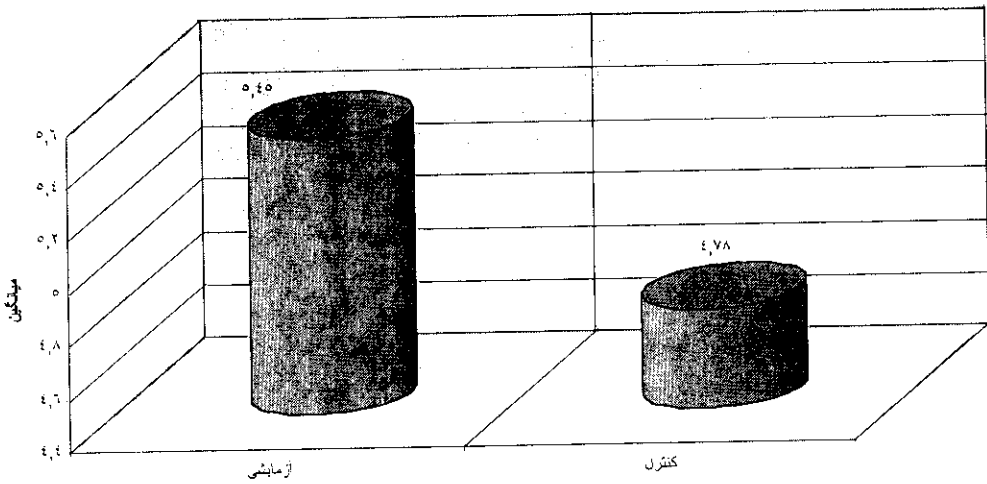


نمودار شماره ۲: میانگین نمرات دو گروه زنان ویژه و عادی در متغیر بازداری زدایی آزمون هیجان طلبی

در سومین آزمون t که دو گروه زنان ویژه و عادی، از لحاظ متغیر ملال‌پذیری مورد مقایسه قرار گرفته‌اند، نسبت t حاصل از این آزمون، $t_{ob}=3/806$ می‌باشد که در سطح $P < 0/01$ معنی‌دار است. بنابراین، این آزمون بیانگر تفاوت دو گروه از لحاظ میزان ملال‌پذیری می‌باشد. نتایج چهارمین آزمون t ، برای مقایسه دو گروه زنان ویژه و عادی از لحاظ متغیر هیجان‌طلبی و ماجراجویی نشان می‌دهد که نسبت t حاصل از این آزمون، $t_{ob}=1/396$ می‌باشد که در مقایسه با مقدار بحرانی جدول، حتی در سطح $P < 0/05$ نیز معنی‌دار نیست. بنابراین بین دو گروه زنان ویژه و عادی از لحاظ متغیر هیجان‌طلبی و ماجراجویی تفاوت معنی‌داری وجود ندارد.

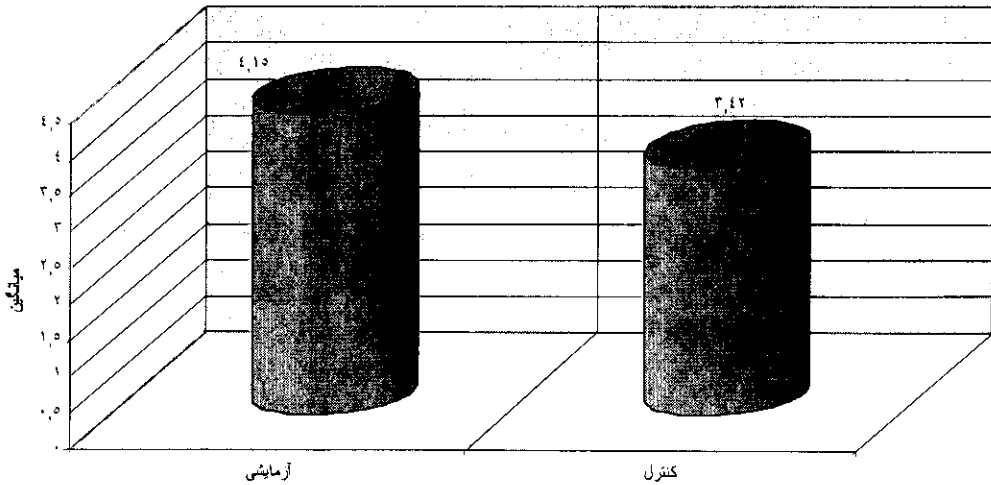


نمودار شماره ۳: میانگین نمرات دو گروه زنان در متغیر ملال پذیری آزمون هیجان طلبی



نمودار شماره ۴: میانگین نمرات دو گروه زنان ویژه و عادی در متغیر هیجان طلبی و ماجراجویی

نتایج آخرین آزمون t ، در خرده مقیاس‌های آزمون هیجان‌طلبی که دو گروه زنان ویژه و عادی را در متغیر تجربه‌طلبی مقایسه می‌کند، آشکار می‌سازد که t حاصل از این آزمون $t_{0.05} = 2/165$ می‌باشد که در مقایسه با مقدار بحرانی t در سطح $P < 0/05$ معنی‌دار است. این آزمون بیانگر تفاوت معنی‌دار بین گروهها از نظر میزان تجربه‌طلبی است.



نمودار شماره ۵: میانگین نمرات دو گروه زنان در متغیر تجربه‌طلبی آزمون هیجان‌طلبی

فرضیه دوم

«زنان ویژه در مقایسه با زنان عادی از بهره هوش کمتری برخوردارند».

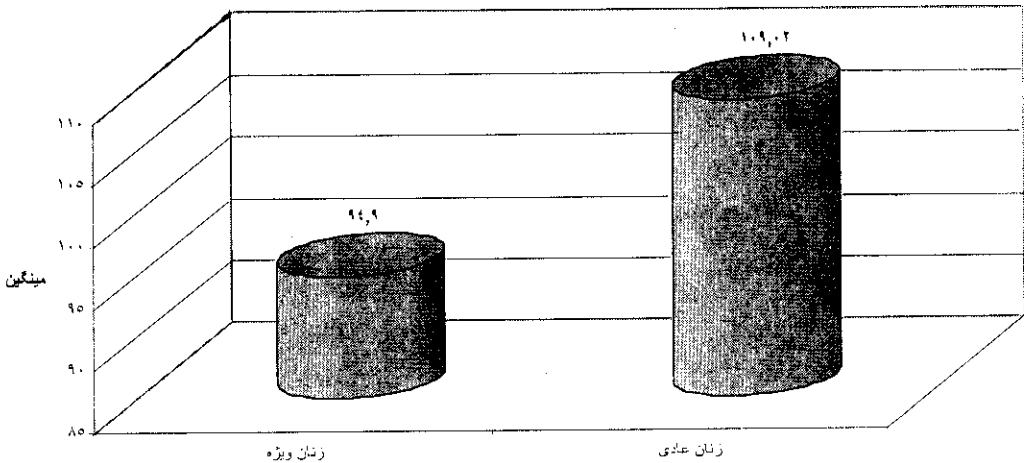
جدول ۳ نتایج آزمون آماری t را در مورد تفاوت میانگین‌های هوش‌بهر دو گروه زنان

(ویژه و عادی) نشان می‌دهد.

جدول ۳: نتایج آزمون t برای مقایسه دو گروه زنان ویژه و عادی در آزمون هوش

سطح معناداری	t_{ob}	درجه آزادی	خطای معیار تفاوت	تفاوت میانگین	انحراف معیار	میانگین	
کمتر از ۰/۰۱	-۵/۱۹۶	۱۱۸	۲/۷۲	-۱۴/۱۲	۱۵/۹۵	۹۴/۹	زنان ویژه
					۱۳/۷۴	۱۰۹/۰۲	زنان عادی

در جدول فوق، t حاصل از اجرای آزمون $t_{ob} = 5/196$ می‌باشد که در سطح $P < 0/01$ ، از مقدار بحرانی جدول ($t_{cr} = 2/358$) بزرگتر است. بنابراین، اختلاف بین میانگین‌ها معنی‌دار است و فرضیه دوم پژوهش تایید می‌گردد و می‌توان گفت که زنان ویژه از لحاظ میزان بهره هوشی تفاوت معنی‌داری با زنان عادی دارند.



نمودار شماره ۶: میانگین نمرات هوشبهر دو گروه نمونه در آزمون هوش ریون

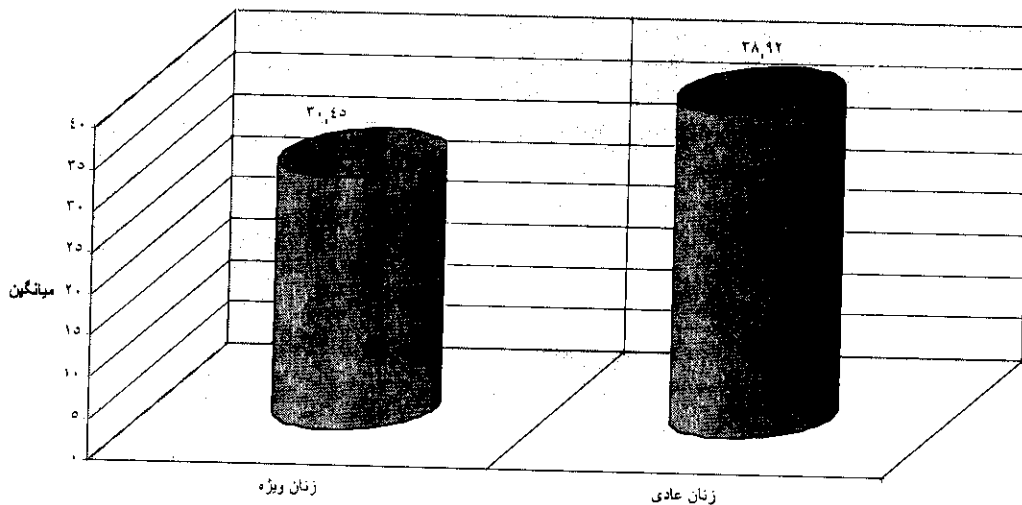
فرضیه سوم

«عزت نفس زنان ویژه در مقایسه با زنان عادی در سطح پایین تری قرار دارد».
 نتایج اجرای آزمون آماری t در مورد فرضیه سوم در جدول ۴ نمایش داده شده است.

جدول ۴: نتایج آزمون t برای مقایسه دو گروه زنان ویژه و عادی در

آزمون عزت نفس کوپر اسمیت

سطح معناداری	t_{ob}	درجه آزادی	خطای معیار تفاوت	تفاوت میانگین	انحراف معیار	میانگین	
کمتر از ۰/۰۱	-۶/۰۶۹	۱۱۸	۱/۴۰	-۸/۴۷	۶/۸۵	۳۰/۴۵	زنان ویژه
					۸/۳۶	۳۸/۹۲	زنان عادی



نمودار شماره ۷: میانگین نمرات عزت نفس دو گروه در آزمون عزت نفس کوپر اسمیت

براساس نتایج این جدول، نسبت t حاصل از اجرای آزمون، $t_{0.05} = 6/069$ می‌باشد که در مقایسه با مقدار بحرانی جدول در سطح $P < 0/01$ معنی‌دار است. بنابراین، فرضیه سوم پژوهش تایید می‌شود و می‌توان نتیجه گرفت، زنان ویژه از لحاظ میزان عزت نفس تفاوت معنی‌داری با زنان عادی دارند.

فرضیه چهارم

«دو گروه زنان ویژه و زنان عادی، از لحاظ منزلت هویتی با هم تفاوت دارند.»
 از آنجا که آزمون هویت، نمره‌ای به دست نمی‌دهد؛ و فقط منزلت هویتی افراد را مشخص می‌نماید و افراد را در یکی از منزلت‌های هویتی سردرگم، دنباله رو، بحران زده و هویت یافته قرار می‌دهد؛ بنابراین نتیجه آن به صورت داده‌های اسمی می‌باشد. به همین دلیل، آزمون آماری مناسب برای مقایسه دو گروه آزمون همگونی خی دو (χ^2) می‌باشد.
 جدول ۵، توزیع فراوانی دو گروه نمونه را در ۴ منزلت هویتی سردرگم، دنباله رو، بحران زده و هویت یافته (در بعد هویت عقیدتی) نشان می‌دهد و جدول ۶ نشان دهنده نتایج آزمون χ^2 در بعد هویت عقیدتی می‌باشد.

جدول ۵: درصد فراوانی دو گروه نمونه در ۴ منزلت هویتی در بعد هویت عقیدتی

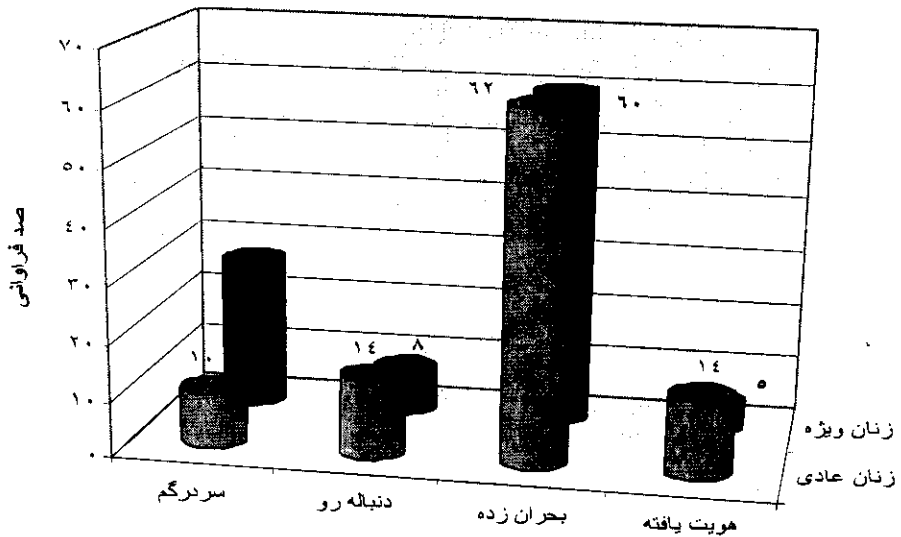
	زنان عادی		زنان ویژه	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
سردرگم	۶	۱۰	۱۶	۲۷
دنباله رو	۸	۱۴	۵	۸
بحران زده	۳۸	۶۲	۳۶	۶۰
هویت یافته	۸	۱۴	۳	۵

جدول ۶: نتایج آزمون χ^2 در مورد تفاوت بین انواع منزلت هویتی

در دو گروه زنان ویژه و عادی

χ^2_{ob}	χ^2_{cr}	درجه آزادی	سطح معناداری
۷/۵۱۶۳۲	۷/۸۱	۳	۰/۰۵۷۱۴

بر اساس نتایج آزمون χ^2 در بعد هویت عقیدتی، چون χ^2 محاسبه شده (۷/۵۲) در درجه آزادی ۳ از مقدار χ^2 جدول (۷/۸۱) در سطح $P < ۰/۰۵$ کوچکتر است، بنابراین بین دو گروه زنان ویژه و عادی از لحاظ منزلت هویتی تفاوت معناداری وجود ندارد.



نمودار شماره ۸: درصد فراوانی دو گروه نمونه در ۴ منزلت هویتی در بعد هویت عقیدتی

علاوه بر بعد هویت عقیدتی، دو گروه نمونه، از لحاظ منزلت هویتی در بعد هویت بین شخصی نیز مورد مقایسه قرار گرفتند. جدول ۷، توزیع فراوانی گروههای نمونه را در ۴ منزلت هویتی، در بعد هویت بین شخصی و جدول ۸، نتایج آزمون χ^2 را در دو گروه نمونه در بعد هویت بین شخصی نشان می دهد.

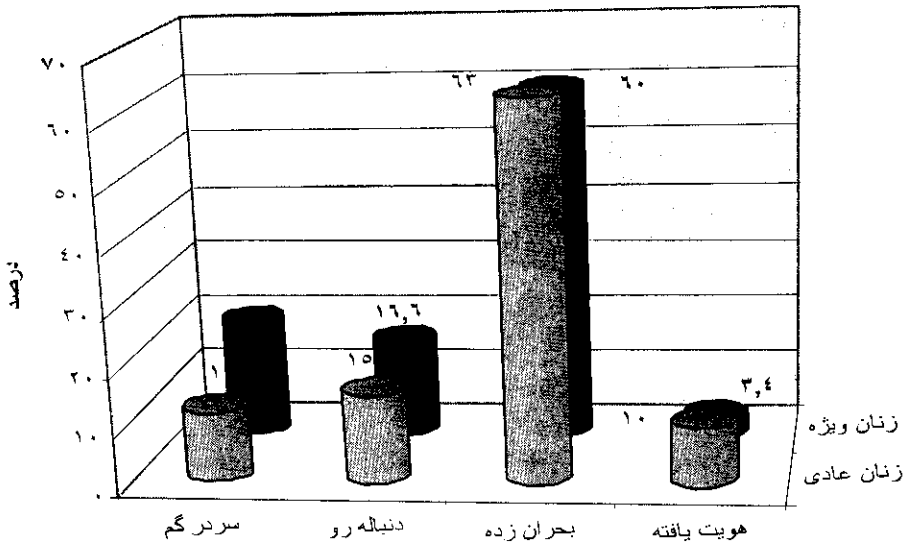
جدول ۷: درصد فراوانی دو گروه نمونه در ۴ منزلت هویتی در بعد هویت بین شخصی

زنان عادی		زنان ویژه		منزلت هویتی
فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	
۷	۱۲	۱۲	۲۰	سردرگم
۹	۱۵	۱۰	۱۶/۶	دنباله رو
۳۸	۶۳	۳۶	۶۰	بحران زده
۶	۱۰	۲	۳/۴	هویت یافته

جدول ۸: نتایج آزمون χ^2 در مورد تفاوت بین انواع منزلت هویتی

در دو گروه زنان ویژه و عادی

χ^2_{ob}	χ^2_{cr}	درجه آزادی	سطح معناداری
۳/۳۶	۷/۸۱	۳	۰/۳۳۹۱



نمودار شماره ۹: درصد فراوانی دو گروه نمونه در ۴ منزلت هویتی در بعد هویت بین شخصی

همان طور که جدول فوق نشان می‌دهد، χ^2 حاصل از اجرای آزمون در بعد هویت بین شخصی نیز نتوانست تفاوت معنی داری از لحاظ منزلت‌های هویتی بین دو گروه زنان ویژه و عادی پیدا کند. بنابراین، فرضیه چهارم پژوهش رد می‌گردد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی پژوهش حاضر، مطالعه دو گروه زنان ویژه و عادی در چهار متغیر هیجان‌طلبی، هوش، عزت نفس و هویت می‌باشد، تا از این رهگذر بتوان به برخی از خصیصه‌های شخصیتی و روانشناختی زنان ویژه که متمایز از زنان عادی هستند، واقف شد. نتایج آزمون فرضیه اول پژوهش آشکار ساخت که زنان ویژه در متغیر کلی هیجان‌طلبی به صورت معنا داری با زنان عادی تفاوت دارند. این یافته با نتایج پژوهش جیمز و میردینگ (۱۹۷۷)، میلر (۱۹۸۶)، پوتریت (۱۹۸۵)، گیسون و همکاران (۱۹۸۸)، سالیوان و همکاران (۱۹۹۶) و مک اندروواستیل (۱۹۹۸) همخوانی دارد.

براساس دیدگاه زاگرمین که هیجان خواهی را یک رگه شخصیتی دارای پایه زیست شناختی و ژنتیکی می‌داند، می‌توان گفت زنان ویژه به علل ژنتیکی و زیست شناختی میزان برپایی بیشتری نسبت به زنان عادی دارند. چنین زنانی ماجراجو، علاقه‌مند به جنس مخالف، جمع‌گرا، زودانگیخته و مطمئن به خود هستند و به صورت تکانشی عمل می‌کنند (شولتز و شولتز، ۱۳۷۸؛ به نقل از زاگرمین، ۱۹۹۴).

این تفاوت در میزان هیجان‌طلبی احتمالاً به تفاوت در سطح بهینه برپایی بر می‌گردد. از این منظر، فارلی (۱۹۷۲) دلیل بزهکاری را به سطح برپایی خفیف مغزی و جلوه‌های رفتاری به منظور افزایش این سطح برپایی در بزهکاران نسبت می‌دهد.

همچنین، براساس دیدگاه آیزنگ می‌توان سطح بالاتر هیجان خواهی در زنان ویژه را به ضعف دستگاه فعال ساز شبکه‌ای مربوط دانست. سیستم برپایی این افراد به شکل مادرزادی ضعیف است و این افراد برای اینکه به سطح بهینه برپایی برسند، باید تحریکات بیشتری دریافت کنند. تحریکاتی که برای افراد عادی خطرناک و اضطراب‌انگیز است، ولی به دلیل همین

ضعف در سیستم برپایی زنان ویژه، جنبه آزار دهندگی و اضطراب‌انگیز بودن فعالیت‌های خطرناک به حداقل می‌رسد و دست زدن به رفتارهای بزهکارانه در این زنان تسهیل می‌گردد. به علاوه، اجرای آزمون ۱ در خرده عاملهای آزمون هیجان‌طلبی آشکار ساخت که بین زنان ویژه و زنان عادی از لحاظ متغیر تجربه‌طلبی تفاوت معناداری وجود دارد. با توجه به این مطلب می‌توان گفت: زنان ویژه به دلیل برخورداری از سطوح پایین برپایی، تلاش می‌کنند تا از طریق تجربه انواع سبک‌های زندگی (چون سبک زندگی هیپی‌ها و تجربه پدیده‌های عجیب و غریب)، سطح بهینه برپایی مورد نیاز را کسب کنند.

نتایج آزمون ۲ در مورد مؤلفه بازداری زدایی نیز تفاوت معنی‌دار بین زنان ویژه و زنان عادی را آشکار ساخت. براین اساس، زنان ویژه تلاش می‌کنند از طریق معاشرت با دیگران، هیجان دلخواه را کسب کنند. این زنان آزادی و عدم بازداری را از طریق فعالیت‌هایی چون نوشیدن مشروبات الکلی، شرکت در میهمانی‌های خاص و داشتن ارتباط جنسی با افراد متعدد به دست می‌آورند.

همچنین، بین زنان ویژه و عادی در متغیر آمادگی ملالت تفاوت معنی‌داری حاصل شد. به عبارت دیگر، زنان ویژه از تجربه‌های تکراری، کارهای عادی و افراد قابل پیش‌بینی بیزارند و هنگام مواجه شدن با این گونه موقعیت‌ها، با ناراحتی و بی‌قراری واکنش نشان می‌دهند.

نتایج آزمون فرضیه دوم پژوهش نشان داد که بین زنان ویژه و عادی از لحاظ بهره‌هوشی تفاوت معنی‌داری وجود دارد. براین اساس می‌توان گفت: زنان ویژه به دلیل برخورداری از بهره‌هوشی پایین، قوه تشخیص ضعیف و در نتیجه مهارت‌های مقابله‌ای کمتر، در مواجهه با مسائل و مشکلات به فحشا و انحراف گرفتار شده‌اند. نتایج این پژوهش با یافته‌های اکسندر (۱۹۷۷)، فیشر (۱۹۸۲) و موسوی (۱۳۷۸) همخوانی دارد. نتایج پژوهش موسوی نشان داد که ۴۰ درصد زنان ویژه دارای بهره‌هوشی در حد عقب ماندگی خفیف و مرزی هستند.

همچنین براساس دیدگاه اسوالد شوارتر می‌توان گفت: نقص عقل در زنان ویژه مانع از آن است که این زنان به ارزش‌های انسانی خود واقف شوند و در نتیجه فاقد شعور درک سایر ارزش‌های ناشی از آن می‌شوند. فردی که فاقد درک کافی معیارها و ارزش‌های انسانی است،

نمی‌تواند طریق مطلوب و پسندیده‌ای را که مقبول جامعه است، در موقع خود اتخاذ کند و تحت تأثیر عوامل نامساعد محیط قرار می‌گیرد و به انحراف کشانده می‌شود. با توجه به اینکه هوش نیز یک توانش اساساً ارثی است تا محیطی، می‌توان از هوش به عنوان دومین عامل مورد بررسی در این پژوهش که اساس زیست شناختی دارد و در گرایش به فحشا دخیل است، نام برد.

همچنین نتایج تجزیه و تحلیل داده‌های آزمون عزت نفس آشکار ساخت که زنان ویژه در مقایسه با زنان عادی، به صورت معناداری، از عزت نفس پایین‌تر برخوردارند. نتیجه این پژوهش با تحقیقات اسکسیل (۱۹۹۹)، پیتزتر (۲۰۰۰)، بیلز (۱۹۸۸)، نادون و همکاران (۱۹۹۸)، فارلی و بارکان (۱۹۸۵) و بولوگ و بولوگ (۱۹۹۶) همخوانی دارد. پوتریت (۱۹۸۵) در تحقیقات خود در علت یابی فحشا به دو مفهوم حساسیت (استعداد، آمادگی) و در معرض خطر قرار گرفتن اشاره کرده است. وی احساس بی‌ارزشی و عزت نفس پایین به دنبال یک واقعه تروماتیک (سوء استفاده جنسی) را از جمله عوامل روانشناختی مستعد کننده فرد در گرایش به فحشا عنوان می‌کند.

زنان ویژه به دلیل ناسامانی خانواده، اعتیاد والدین، فقدان والدین و یا خشونت آنها و همچنین، سردی رابطه عاطفی با والدین، در زمینه خانوادگی و به علت شکست تحصیلی، ترک تحصیل و فقر فرهنگی و به دلیل نداشتن مهارت برقراری روابط اجتماعی، قرار گرفتن در معرض سوء استفاده جنسی (به وسیله اعضای خانواده یا دیگران) و همچنین بازخورد و نگرش منفی اجتماع نسبت به آنها، در زمینه اجتماعی، احساس کهنتری می‌کنند و عزت نفس پایینی دارند. همچنین بسیاری از زنان و دختران خیابانی، تصویر منفی از بدن خویش دارند و از خودشان متنفرند (بیلز، ۱۹۹۸).

در نهایت، نتایج آزمون آخرین فرضیه پژوهش نتوانست تفاوت معنی داری بین زنان ویژه و زنان عادی از حیث منزلت هویتی پیدا کند. در هیچ کدام از جنبه‌های عقیدتی و بین شخصی بین منزلت هویتی زنان ویژه و عادی تفاوت قابل ملاحظه‌ای یافت نشد و توزیع فراوانی دو گروه زنان ویژه و عادی از لحاظ قرار گرفتن در ۴ منزلت هویتی سردرگم، دنباله رو،

بحران زده و هویت یافته با هم برابر است. اما نکته قابل توجه این است که منزلت هویت بحران زده در هر دو گروه زنان از بالاترین فراوانی و منزلت هویت یافته از کمترین فراوانی برخوردار است که این یافته با نتیجه تحقیق رحیمی نژاد (۱۳۷۹) در مورد منزلت هویتی دانشجویان همخوانی دارد.

- ۱- آزاد فلاح. پرویز (۱۳۷۹)، بررسی بنیادهای زیستی - روانی زمینه ساز اعتیاد، مجله روانشناسی، سال چهارم، شماره ۳.
- ۲- بهیودی، مسعود (۱۳۷۸)، مقایسه سبک اسناد علی زنان ویژه (روسپی) بازداشت شده با زنان عادی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۳- رحیمی نژاد، عباس (۱۳۷۹)، بررسی تحولی هویت و رابطه آن با حرمت خود و حالت اضطراب در دانشجویان دوره کارشناسی، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۴- شولتز، دوان؛ شولتز، سیدنی آلن (۱۹۹۸)، نظریه‌های شخصیت؛ ترجمه یحیی سید محمدی، تهران، نشر هما، چاپ دوم، ۱۳۷۸
- ۵- موسوی، حسن (۱۳۷۸)، بررسی وضعیت اجتماعی. روانی و زیستی زنان آسیب دیده اجتماعی، سازمان بهزیستی کشور، تهران.
- 6- Barker, G; Musick, J. S. (1994). Rebuilding nests of survival: A comparative analysis of the needs of at - risk adolescent women & adolescent mothers in the US latin America. Asia & Africa; Childhood. Aglobal journal of child research, vol 2: 152-163.
- 7- Bullough, B & Bullough, V.L. (1996). Female Prostitution: Current Research and changing Interpretations; Annual Review of Sex Research, vol 7: 158-180.
- 8- Exner, E; Wylie, j & others. (1977). Some psychological characteristics of prostitutes; Journal of Personality Assessment. US; Lawrence Erlbaum Associates, vol 5(41): 474-485.

- 9- Farley, M & Barkan, H. (1998). Prostitution, violence, & post traumatic stress disorder; *Women & Health*. Sanfrancisco, Haworth Press, vol 27(3): 37-49.
- 10- Farley, M; Baral, I & Kiremire, M (1998). Prostitution in five countries: violence And post - traumatic stress disorder; *Feminism & Psychology*, London, Thousand oaks and New Dehli. vol 8 (4): 405-426.
- 11- Fisher, H. (1982). Prosmiscuity, prostitution & distribution of venereal disease in German rich, London, 7870-7919.
- 12- Gibson - Arnyette, I; Templer, R. B & others. (1988). Adolescent female prostitutes; *Archives of Sexual Behavior*. vol 17: 431-438.
- 13- Greenwald,H.(1970).The elegant prostitute.New York,Walker and Co.
- 14- Mac Andrew; Steele, T. (1991). Grays behavioral inhibition system: A psychometric examination; personality and individual differenses. England Elsevier Science LTD, vol 12(2): 157-171.
- 15- Nadon, S.M; Koverola, C & Schludermann, E.H. (1998). Antecedent to prostituion: childhood victimization; *Journal of Interpersonal Violence*. Beverly Hills, vol 13: 206-221.
- 16- Pitzner, J.K & others. (2000). A history of abuse & negative life events in patients with a sexually transmitted disease & in a community sample; *Child Abuse and Neglect*. Australia, vol 24(5): 715-731.

- 17- Potterat, J; Rothenburg, R & others (1998). Pathways to prostitution: The chronology of sexual & drug abuse milestones: *The Journal of Sex Research*. New York, vol 7: 333-340.
- 18- Rosenhan, D; Seligman, M.E.P. (1989). *Abnormal Psychology*, W.W. Norton & company, Inc, New York, London.
- 19- Schissel, B & Fedec, K. (1999). The selling of innocence: The gestalt of danger in the lives of youth prostitutes: *Canadian Journal of Criminology*. Ottawa, vol 41: 33-56.
- 20- Shoma Kher, d.j. (1990). *Theories of delinquency*; New York. Oxford University Press.
- 21- Smith, R. E; Ptacek, J.T & Smoll, F.L (1992). Sensation seeking, stress, and adolescent injuries: A test of Stress - Buffering, Risk - Taking and coping skills hypothesis. *Journal of Personality and Social Psychology*. vol 62.(6). 1016-1024.
- 22- Sullivan, O; Dennis, M & others. (1996). *The personality of prostitutes; Personality & Individual Differences*. England: Elsevier Science Ltd, vol 21: 445-448.